**٥٦ - اصل پيدايش و قدم يا حدوث و موخرّيت آن**

و نيز از حضرت بهاءالله در لوح معروف حکمت است. قوله الاعلی: "و امّا ما ذکرت فی بدء الخلق فهذا مقام يختلف باختلاف الافئدة و الانظار لو تقول انه کان و يکون هذا حقّ و لو تقول کما ذکر فی الکتب المقدّسهة انه لا ريب فيه نزل من لدی الله رب العالمين انه کان کنزا مخفيا و هذا مقام لا يعبر بعبارة و لا يشار باشارة و فی مقام احببت ان اعرف کان الحقّ و الخلق فی ظله من الاول الذی لا اول له الا انه مسبوق بالاولية‌ التی لا تعرف بالاوليه و بالعلة التی لم يعرفها کلّ عالم عليم قد کان ما کان و لم يکن مثل ما تراه اليوم و ما کان تکون من الحرارة‌ المحدثه من امتزاج الفاعل و المنفعل الذی هو عينه و غيره کذلک ينبئک النبأ الاعظم من هذا النباءالعظيم ان الفاعلين و المنفعلين قد خلقت من کلمة الله المطاعة و انها هی علة الخلق و ما سواها مخلوق معلول ان ربک لهو المبين الحکيم ثم اعلم ان کلام الله عز و جل اعلی و اجل من ان يکون مما تدرکه الحواس لانه ليس بطبيعة و لا بجوهر قد کان مقدّسا عن العناصر المعروفة و الاسطقسات العوالی المذکورة و انّه ظهر من غير لفظ و صوت و هو امر الله المهيمن علی العالمين انه ما انقطع عن العالم و هو الفيض الاعظم الذی کان علة‌ الفيوضات و هو الکون المقدّس عما کان و ما يکون ... لابد لکلّ امر من مبداء و لکلّ بناء من بان و انه هذه العلة ‌التی سبقت الکون المزين بالطراز القديم مع تجدده و حدوثه فی کلّ حين تعالی الحکيم الذی خلق هذا البناء الکريم فانظر فی العالم و تفکر فيه انه يريک کتاب نفسه و ما سطر فيه من قلم ربک الصانع الخبير و يخبرک بما فيه و عليه و يفصح لک علی شأن يغنيک عن کلّ مبين فصيح قل ان الطبيعة بکينونتها مظهر اسمی المبتعث و المکوّن و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فی اختلافها لايات للمتفرسين و هی الارادة و ظهورها فی رتبه الامکان بنفس الامکان و انها لتقدير من مقدر عليم و لو قيل انها لهی المشية‌ الامکانية ليس لاحد ان يعترض عليه و قدر فيها قدرة عجز عن ادراک کنهها العالمون."

و از آن حضرت در لوح خطاب به عبدالوهاب است. قوله الاعلی: "اين بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوق است بعلّت و بقاء ذاتی غير مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزيز: "قديم بر دو قسم است قديم ذاتی و قديم زمانی. حدوث هم بر دو قسم است حدوث ذاتی و حدوث زمانی. قديم ذاتی وجوديست که مسبوق بعلّت نه حدوث ذاتی وجود مسبوق بعلّت ... پس اين تخت حادث ذاتی است زيرا مسبوق بعلّت است و وجودش مشرّوط بعلّت اين را حادث ذاتی و حادث حقيقی گويند. پس اين عالم کون نسبت بصانع حادث حقيقی است ... هرچند عالم کون هستی دارد ولی نسبت بحقّ عدم است."

و از آن حضرت خطاب بشيخ علی اکبر قوچانی در بادکوبه است. قوله العزيز : ای منادی پيمان سئوال از دو مسأله مهمّه نموده بوديد که تفسير دو آيه از آيات الهی است. اين دو آيه را شرح و تفصيل يک سفر جليل لازم و عبدالبهاء عليل و مشاغل و شواغل عظيم و مکاتيب از شرق و غرب مانند غيث هاطل متواصل سئوالات بيحد و حساب و ترتيب و تنظيم امور عموم بی پايان با وجود اين چگونه توان تفسير باين تفصيل نمود مجال کجا که اين دو آيه کريمه تشريح شود لهذا مختصراً بيانی ميگردد. قد کان ما کان و لم يکن مثل ما تراه اليوم از اين آيه مبارکه واضح و مشهود ميشود که کون در ترقّی است يعنی از حالی بحالی ديگر انتقال نموده است امّا بعضی از فلاسفه اروپ را ظنّ و گمان چنان که ترقّی از جنس بنوع است مثلا حيوان ترقّی کرده است و انسان شده است ولی در نزد انبياء اين قول غير مقبول چنانچه در کتاب مفاوضات موجود است بلکه ترقّی و نشو در نفس نوع است. مثلا نطفه تدرّج در عالم علقه و مضغه و جنين و شيرخواری و طفوليت و بلوغ نمايد تا برشد برسد حال نفس نوع ترقّی نموده يعنی در عالم نطفه که عبارت از جنبنده‏ئی است نشو و نما کرده و ترقّی نموده تا بمقام احسن الخالقين رسيده و ماکان تکون من الحرارة‌ المحدثه يعنی مادة و هيولای کائنات قوّه اثيريّه است و غير مشهود و بآثار مثبوت و آثار از جمله قوّه کهربائی و ضياء و حرارت است که امواج او است و اين در حکمت طبيعية محقّق و مثبوت و مادة اثيريّه مانند آن مادّه اثيريّه فاعل و منفعل است يعنی در عالم کائنات جسمانی آيت مشيّت اوّليّه است خلق الله الناس بالمشية و المشية بنفسها لهذا آن مادّه اثيريّه از جهتی فاعل است زيرا ضياء و حرارت و قوّه کهربائيه ازو ظاهر و از جهتی منفعل است زيرا چون امواج در او ظاهر گردد نمودار. مثلا ضياء امواجی است که در آن مادّه اثيريه حاصل ميشود و از آن قوّه باصره متأثّر ميگردد و تأثّر مشاهده است چنانکه در هوا امواج حاصل ميشود از آن امواج عصب صماخ گوش متأثّر ميشود آن تأثير صوت است و آن اثر استماع. و امّا آيه کريمه قل ان الطبيعة بکينونتها مظهر اسمی المبتعث والمکون چون حکمای خلف و سلف بر آنند که طبيعت کلّيه محسوس نگردد و مکشوف نشود ادراک عاجز است عقول قاصر ولی اين حوادث عالم کون از مقتضيات آن طبيعت است مانند نوم و جوع و عطش که از مقتضيات جسم انسانی است و مانند احراق نار که مقتضيات آن است. باری جميع شئون و حوادث و وقايع حتّی حرکت سلسله موجودات را نشو و نمای کائنات را نسبت بطبيعت ميدهند و آن طبيعت را مبدء کائنات ميشمرند ميفرمايد اين طبيعتی که شما مبدء کائنات و مصدر موجودات ميشماريد مظهر اسم مبتعث و مکوّن من است يعنی ذات مقدّس که لا يعرف و لا يدرک و لا ينعت و لا يوصف است بتصوّر نيايد و ادراک نشايد و مبرّا از هر نعت و محامد و اوصاف است حتّی از تغيير علة ‌العلل نيز منزّه است اين علّت اولی مصدر کائنات است و تعبير بطبيعت کلّيه مينمايند زيرا آن حقائق و شئونی که حکما بجهت طبيعت کلّيه ميشمارند همان شئون و کمالاتی است که در کتب الهيّه بجهت مشيّت اوّليّه بيان شده‏است و اين واضح است که مشيّت اوّليّه مظهر اسم مکون است. بيش از اين فرصت نيست الحمدلله از جناب آقا موسی مرض مستولی خفت يافته و اميد است که بهتر از اين گردد و هر وقت قوّت و توانائی سفر حاصل نمايد مأذون است که با حرم محترمه عازم حضور گردند و عليک البهاءالابهی ع ع"